

باور به خدا از سر  
ایمان نیست از  
سر ترس و  
ناآگاهی است

# پیداری

ماهنامه ی شماره ی ۱۳۰ کانون خردمداری ایرانیان  
سال بیست و دوم - تیر ماه ۲۵۸۱ ایرانی - ۱۴۰۱ عربی

مرگ و زندگی  
دست خدا نیست  
دست خود  
انسان است

**شرط انسانیت و انصاف نیست که  
بار سنگین سرنگون کردن رژیم  
فقط به دوش مردمی باشد که نان  
در سفره ندارند**

**ما چکار می توانیم بکنیم که مبارزه مردم نیمه کاره  
به پایان نرسد و تا نتیجه نهایی دوام پیدا کند**

پیشنهاد ما در همین شماره

اسماعیل وفا یغمائی

**انسان جعلی - خدای جعلی**

من درست سی سال است که پژوهش و بررسی های خودم را شروع کرده  
ام و کوشش نمودم از لابلای حوادث بتوانم به واقعیت ها و حقیقت  
تاریخ سرزمینم نزدیک بشوم و نکاتی را دریابم. این

مانده در رویه ۳

سیاوش لشگری

**پس ماندگان بی معرفت**

شما دکترها و مهندس های مسلمان، اگر مدرسه نرفته بودید، دانشگاه  
نرفته بودید حرفی نبود و کسی از شما توقعی نداشت. اما شما از بهترین  
مواهب کشورتان بهره ور شدید و پا بر دوش ملت صبور زحمت کش  
گذاشتید و بدون هیچ هزینه ای تحصیلات عالی کردید مانده در رویه ۲

## پس ماندگان بی معرفت

مانده از رویه ۱

که روزی به یاری مردم خود بیاید. ولی عشق نخست شما اسلام بود نه ایران، محمد بود نه کورش، قرآن بود نه شاهنامه، حسین بود نه بابک، تاریخ طبری بود نه تاریخ مشروطیت کسروی، امامزاده صالح و امامزاده داوود بود نه آرامگاه دکتر حسابی و دکتر هشترودی و دکتر مجتهدی امیر کبیر و کسروی و هزاران عاشق ایران که به راهش جان کردند و جان دادند، آه از دست شما بیگانه پرستان! شماها نه اینکه به یاری مردم نیامدید و آن ها را به آگاهی نرساندید همه راهی که رفتید گمراه نمودید. پیش از هر کاری هم به فرزندان خود گفتید ما مسلمانیم و به آن ها آموختید که سرسپردگی به اعراب ۱۴۰۰ سال پیش را بپذیرند و قبله خود را در بیابان های حجاز بیابند. به جای اینکه در خاک خود جستجو کنند.

کار شما از نصیحت و گله کردن گذشته است، فقط ای کاش می توانستید پاسخ دهید، اگر اسلام دین رستگاری و خوشبختی بود، ۱۴۰۰ سال فرصت داشت که حقیقت خود را اثبات کند. چگونه شد که مسلمان ها از عقب مانده ترین مردم دین های دیگر هستند و اگر خارجی ها نبودند نه از بهداشت و تکنولوژی خبری داشتید و نه از قانون و تمدن چیزی می دانستند. شما دینداران مسلمان چکار کرده اید که همه از دین شما هراسناک هستند. آقای دکتر مسلمان، مهندس مسلمان، متخصص مسلمان، آسیبی راکه ما ملت ایران از شما مومنان دانش آموخته دیده ایم از هیچ بلای طبیعی و غیر طبیعی در سراسر تاریخ ندیده ایم. پشتیبانی شما از اسلام در ایران، زندگی ملتی را به فنا داده است که با هیچ ترفند و خدعه ای پنهان کردنی و پذیرفتنی نیست.

شما جز دروغ در زندگی چه گفته اید، کلیه ادعاهای روحانیون مسلمان، مجتهدین مسلمان، امامان مسلمان و خود پیامبر مسلمانان در مورد خدا و دین و قرآن و بهشت و جهنم دروغ است و دروغ. و شما روزی چند بار اگر نماز بخوانید شهادت دروغ می دهید و ادعا می کنید خودتان شاهد بودید که محمد از سوی الله به پیامبری نائل شد! مگر هر روز نمی گوید، اشهدوان محمداً رسول الله. من شهادت می دهم و یا شاهد بودم که محمد رسول الله گردید و محمد پیامبر الله است. شما از کجا به چنین ادعایی رسیدید، جز این است که روضه خوان های فریبکار، پدر و مادر، بی سواد شما را گول زدند و این روایت های بی اساس را در مغزشان جا دادند و آن ها هم به شما تحویل دادند و تزییق کردند و اکنون دوآتشه تر از خود اعراب شده اید نسبت به پیامبر و امامان زنباره اسلام. از نکبت وجود تحصیل کردگان کراواتی مسلمان است که ایران در چنین روزگار پریشی دست و پا می زند و تا آن ها هستند حتا اگر آخوند و ملا هم نباشند آب خوش از گلوی ایرانیان پایین نخواهد رفت، شما هیچ سخنی برای اثبات حقانیت دین تان ندارید. دین تان هم تقلبی و کپی برداری شده از آن دودین قدیمی تر است، باطن هم که

مطلقاً ندارد و ندارید. بدانید که آیندگان رها شده از این چنبره وحشتناک چه صفات نازیبا بر شما خواهند بست و چه لغات زشت بر نامتان خواهند پیوست. گناه شما، یعنی تقصیر شما هزاران برابر بیشتر از هر آخوندی در ایران است. آن ها ندانسته به این راه رفتند و شما دانسته این راه را ادامه می دهید.

آن ها به زور ترس و ترور مردم را گمراه کردند شما به زرق و برق کراوات و مدرک خود مردم را فریب دادید. اگر شماها در صفوف نخست پشتیبانی از آخوندها نباشید مردم ارادتی به آن ها ندارند، اگر شماها در جلوی مردم به پیشواز خمینی نمی رفتید مردم هم نمی رفتند. ایران هر چه می کشد از دست دانشگاه رفتگان مسلمان خود می کشد و لاغیر.

## گزارشی تلخ از وضع نیاکان ما در سد سال پیش

عبدالرحیم طالبوف یکی از روشنفکران نامدار ایران در زمان قاجار و از مبارزان برجسته در امر خرافات بود. عبدالرحیم طالبوف در گزارشی از زمان قاجار می نویسد:

مردم ما مسواک نمی کنند، ناخن نمی گیرند، بدنشان را نمی شویند، کثافت را پاک نمی کنند، قبرها را عمیق نمی کنند، قنات را از نزدیکی قبور می کشند. به دفن حیوانات مرده و خرید و فروش میوه جات پوسیده و... و... بی اعتنایی می کنند.

از تنبلی و کاهلی که عین جاهلی است کارهای مخصوص خودشان را به خدا می گذارند و منتظر می شوند که ملائک از آسمان آمده خانه آن ها را جارو بزنند. معلوم است که در این صورت حیوانات مضره به کثرت تولید گردد و مردم به ناخوشی های وحشت انگیز از قبیل طاعون و وبا دچار شوند.

اگر به اب خزانه حمام های ایران و بعضی از بلاد اسلام که برای پاکی و تغسیل (غسل کردن) وضع شده نظر کنید و یک قطره از آن آب را با ذره بین ملاحظه نمایید می دانید که مافوق نامیزی چیست و سبب این همه امراض خانه برانداز از کجاست که در شهرهای وطن ما چون مرگ و میر فراوان است هر چند سال ناچار به احداث چندین قبرستان جدید می شوند.

**روزگار ایدئولوژی از هر نوعش، سیاسی یا مذهبی**

**به سر رسیده است. انسان متمدن امروزی روی به**

**متدولوژی آورده که مجموعه ای است از ۱- دانش**

**روز ۲- تجربه بشری و ۳- عقل سلیم.**

**بیژن افتخاری**

## انسان جعلی - خدای جعلی

مانده از رویه ی نخست

راه راهی بسیار پر رنج بود. چون جدال فرهنگی و فلسفی زمانی که انسان خودش با خودش به جنگ و درگیری می افتد بسیار کار سختی است. برای اینکه عادات، رفتارها، خاطرات، فرهنگ و سنت ها همه مقاومت می کنند و نمی گذارند انسان از جهان کهنه و کهن کنده بشود و به جهان نو وارد گردد. بهر حال انسان در روی این کره خاکی از دور دست ها یک سری اعتقاداتی پیدا کرد و سپس به آن ها اتکاء پیدا کرد که بعداً این اعتقادات در شکل ادیان بزرگ خودشان را نشان دادند و سدها شاخه از دین و مذهب هر کدام به بخشی از این باورها پیوستند.

مثلاً در هند به روایت «ویل دورانت» که می نویسد: اگر اسامی خدایان هند را ردیف کنید یک کتاب خانه می شود. در هند اتاق مهمانی یک خدا دارد، آشپزخانه یک خدا دارد، اصطبل حیوانات یک خدا دارد، سر نهار خدای نهار کمک می کند و... و... هندی ها در بزرگترین دموکراسی جهان و در پر جمعیت ترین کشور جهان همواره همینطور زندگی را تا به امروز گذرانده اند. سخن نهرور با به یاد می آورم به طنزگفته بود، در حزب ما کمونیست ها می شورند علیه خدایان و علیه الهه ها، علیه بودا و علیه شیوا ولی همین ها هنگامی که می روند به خانه تا بخوابند در کنار مجسمه بودا شمعی روشن می کنند و دعایی می خوانند و می خوابند. این اعتقادات تا زمانی که در حیطه اعتقادات شخصی باقی بماند مسئله ای نیست اما زمانی که این باورها وارد حیطه سیاست و حیطه ساختن جامعه شود بلایی سر انسان می آید که بر سر ما آمد، و از چاله به چاه ویل حکومت مذهبی ولایت فقیه فرو افتادیم، چهل و سه سال است درگیریم و از زوایای مختلف ملت ایران را در خطر انداختیم.

من در طول این سی سال به چند قله رسیدم مانند کسی که از تاریکی به روشنایی می رسد من به این نتیجه رسیدم، تاریخی که در اختیار ما گذاشتند و آموزش دادند، قهرمانانی که به ما معرفی کردند به دلیل وجود سلطه مذهب تاریخی جعلی و ربطی به تاریخ واقعی ایران ندارد. قرن ها است که با اتکا به یک تاریخ جعلی ما مسلمان شده ایم.

نکته دوم، بر پایه تاریخ جعلی انسان جعلی خلق شد مانند من و شما. ما در طول قرن ها بازپچه دست آخوندهایی بودیم و هستیم و هیچگاه نتوانستیم از دست آن ها نجات پیدا کنیم. زیرا انسان جعلی که توسط آخوند در اندیشه خلق شده نمی تواند به این آسانی خود را نجات دهد. نخست باید از جعلی بودن بیاید بیرون، تراژدی را بفهمد تا بعد بتواند تصمیم بگیرد که چکار کند. و همین انسان های جعلی بودند که در سال ۵۷ وقتی شوریدند به عقب برگشتند به قرن اول و دوم هجری برگشتیم و به دنیای خفت و خرافه و دروغ و حدیث و آفتابه رسیدیم و تا به امروز هم گرفتاریم. آمدند آب را مجانی کنند برق را مجانی کنند، جان و مال و

ناموس ملتی را مجانی کردند. کشتارها، سرکوب ها، غارت ها، دزدی ها ملت را گرفتار کرد. اکنون هم هنوز از این جعلی بودن بیرون نیامده و باز هم انسان های جعلی هستیم.

مورد دوم خدای جعلی است که بر ما خدایی می کند. انسان جعلی را آخوند آفرید اما خدای جعلی را خود ما انسان های جعلی آفریدیم. برای اینکه این خدای جعلی همان خدایی نبود که نیاکان ما بعد از آن قرن های اولیه آفریدند. آن خدایی بسیار مهربان و دوست داشتنی بود که همیشه در حال کمک کردن به ما بود. خدای مادر بود، خدای پدر بود، کاری به کار کسی نداشت ولی این خدای جعلی آخوند خدایی است که سرب مذاب به گلوی دوزخیان می ریزد، دستور کشتار و دست و پا بردن صادر می کند، با آیات همین خداست که از سال ۱۳۵۷ تاکنون هزاران هزار نفر تیرباران شدند و کشته شدند، سنگسار شدند. امثال لاجوردی ها در کرسی قضاوت هر جنایتی را که خواستند انجام دادند. و نکته آخر مقوله بنیادگرایی شرمگینانه است که ما اگر چه ظاهراً با بنیادگرایی فاصله گرفته و آن را رد می کنیم، اما شوربختانه در عمل ما همچنان بنیادگرایی را در ذهن خود حمل می کنیم چون تاریخ جعلی اثرات خود را در ما باقی گذارده و بسیار سخت است رهایی از نکبت این تاریخ جعلی.

ما در تاریخ حقیقی و اسطوره ای خودمان نیز قهرمانانی را داریم که به طور حقیقی بر زندگی ایرانیان تاثیرگذار بوده اند، ما کاوه آهنگر، رستم، آرش کمانگیر، ضحاک و افراسیاب را داریم. این ها مربوط به اسطوره های ما بوده اند و در دوره باستانی کورش را داریم که خوشنام است، داریوش را داریم که ارتش بسیار نیرومندی داشت، خشایارشا را داریم، بعد در دوره سلوکی ها یونانیان ایران را اشغال می کنند. اسکندر می آید ایران را می گیرد، آریوبرزن مقاومت می کند با ۱۴۰۰ تن که تا نفر آخر کشته می شوند و سرانجام در دوره ساسانیان به دلایل مختلف که بارها نوشته و گفته ام که چرا ماسقوط کردیم، تاریخ اسلامی ما شروع می شود. تا دوره صفویان ما مسلمان سنی بودیم. پس از آمدن اسلام تا عصر صفویان هیچ کدام از پادشاهان ما حدود ۱۱ قرن ایرانی نبودند! و ترکان غیر ایرانی مهاجم بر ما حکومت می کردند، توده های فارسی حکومت نکردند، لُرها، گُردها، ترکمن ها، آذری ها و سایر توده های ایرانی حکومت نکردند.

این تاریخ حقیقی با خوب و بدش را نمی شناختیم و نمی شناسیم. ولی تاریخی که مربوط به ما نیست و توسط آخوندهای شیعه از سال های ۲۵۰ هجری ساخته شد به خوبی می شناسیم. ما کورش را به درستی نمی شناختیم یا داریوش را. فقط نامی بسیار سطحی از این ها در کتاب های درسی دیده می شد ولی علی شناسای همگان بود. حسین و حسن شناسای همگان بود. دوازده امام، چهارده معصوم، پنج تن آل عبا را و ما اطلاعاتمان از ذوالفقار علی و شتر محمد و اسب امام حسین، تیر خوردن به گلوی علی اصغر به مراتب بیشتر بود تا

مهندس فرهنگ م - فرانسه

برگردان محمد خوارزمی

نویسنده سم هریس

## کتابی لبریز از خرافات و خنده

### نامه ای به امت مسیحی

تمام سرزمین های متمدن دنیای امروز قبول کرده اند که بردگی یک عمل نفرت انگیز و ناهنجار با اصول اخلاقی است. خدای ابراهیم چه دستورالعمل اخلاقی درباره این موضوع داده است؟ در این باره باید به انجیل مراجعه کنیم. در خواهیم یافت که خالق جهان به طور روشن و شفاف عمل برده داری را برای مخلوقاتش جایز می شمارد.

«و اما غلامان و کنیزان که برای تو خواهند بود از امت هایی که در اطراف تو می باشند از ایشان غلامان و کنیزان بخريد و هم از پسران مهمانانی که نزد شما ماواگزينند ایشان را بخريد و مملوک شما خواهند بود و ایشان را بعد از خود برای پسران خود بگذاريد تا ملک موروثی آن ها شوند» سفر لاویان باب بیست و پنجم ۴۶-۴۴.

در انجیل هم چنین به روشنایی آمده است، «هر مردی آزاد است دختر خود را به عنوان کنیز همخواه با رعایت جزئیات بفروشد!! و اما اگر شخصی دختر خود را به کنیزی بفروشد بهتر است او را به قوم بیگانه بفروشد که بفروشد بد و خیانت کرده است و هرگاه کنیزی را به پسر خود نامزد کند موافق رسم دختران با او عمل کند. اگر زن دیگری برای خود گیرد آنگاه خوراک و لباس و مباشرت او را کم نکند و اگر این سه چیز را برای او مهیا نکند او می تواند بی قیمت و رایگان بیرون رود!» سفر خروج باب بیست و یکم ۱۲-۷.

در انجیل تنها پند بازدارنده خدا درباره موضوع بردگی این است که می گوید: «برده را به گونه ای کتک نزنید که مجروح شود و یا دندان او بشکند (سفر خروج باب بیست و یکم).

(بیداری - در قرآن ما مسلمان زاده ها در سوره نسا آیه ۳۴ که می گوید زن راگونه ای بزیند که صورتش کبود نشود کپی همین آیه از انجیل است و پیامبر اسلام تمام قرآن را از تورات و انجیل کپی کرده به نام خود و خدای خودش به مسلمان ها تحویل داده است).

در کتاب عهد جدید (انجیل) مسیح در هیچ بخشی از آن مخالفتی با برده داری یا اعتراضی به آن نکرده است. یکی از حواری «پولس» به بردگان اندرز می دهد که به شایستگی به صاحب خود خدمت کنند، به ویژه اگر صاحب آن ها مسیحی باشد! «ای غلامان، آقایان بشری خود را چون مسیح با ترس و لرز و با ساده دلی اطاعت کنید.» رساله اول رسول به «افسس بتیان» باب ششم - ۵.

«آن گروه از مردم که در روز شنبه از حد خود تجاوز کردند تهدید شدند که بوزینه خواهند گردید!» ملتی به دلیل اینکه در روز شنبه از حد خود تجاوز کردند و روزی را که نباید کار می کردند، کار کردند طبق نوشته قرآن به بوزینه تبدیل شدند! درست مانند داستان های کودکانه که در آن جانوران به یکدیگر تبدیل می شوند. روز شنبه برای یهود روز مقدسی است و به یکدیگر در این روز «شبات شالوم» یعنی شنبه بخیر، می گویند در اصل به همدیگر درود می فرستند و الله در اینجا بندگان مسلمانش را می ترساند که اگر نافرمانی کنید شما نیز مانند یهودی ها بوزینه خواهید شد! رفتار الله در قرآن بسیار توهین آمیز و تحقیرکننده و شاید احمقانه است. می گوید یا حرف پرت مرا گوش کن یا بوزینه ای خوار و خاموش ات خواهیم کرد. همان طور که مادری به کودکش می گوید اگر شلوغ کنی لولو تو را می خورد. الله که از دل بیابان های سوزان در آمده، سعی می کند با انسان های خردمند اینگونه با تهدیدهای مضحک و مسخره ارتباط برقرار کند و آن ها را به اطاعت وادارد. در سوره صفات الله می گوید «یونس از پیامبران بود، ماهی او را بلعید و چون او از تسبیح گویان بود، یعنی خداپرست بود او را نجات دادیم، اگر از تسبیح گویان نبود او را تا روز قیامت در شکم ماهی نگه می داشتیم (به راستی که الله شکنجه گر بزرگی است). این داستان ها را اساساً انسان هایی که کودکانه فکر می کنند یا جرات فکر کردن ندارند می توانند باور کنند. عجیب است که بیش از یک میلیارد مسلمان چگونه می توانند این ماجراها و خرافات را باور کنند، چون اگر باور نکنند از اسلام خارج شده کافر می شوند. پس یک استاد شیمی و دروس طبیعی که در دانشگاه های درجه یک جهان درس می دهد و مسلمان است همه این خرافات را باید باور داشته باشد که مسلمان باقی مانده است. به راستی باید از کار آدمیزاد در شگفت بود که در همه چیز دست به موشکافی و کنکاش و تفکر می زند اما در مسائل دینی احمقانه ترین خرافات را نجویده قورت می دهد، باور می کند و چه بسا برایش آدم می کشد و جان می دهد. از این گونه خرافات در قرآن فراوان است که باید آن ها را مرتباً بازگو کرد تا شاید باورمندان را سر عقل بیاورد و شرمنده کند. در شماره بعد به چند خرافه دیگر اشاره ای خواهیم کرد.

**اگر سوزاندن قرآن در اسلام از گناهان کبیره است و جرمش اعدام می باشد چرا عثمان را که تعداد زیادی از قرآن های موجود آن زمان را آتش زد تنبیه نکردند و نگفتند اعدام باید گردد!**

صفا حقیقت

## کوروش سلیمانی

## صفا حقیقت

## اگر و مگرهای تورات

## آیا خدای ادیان ابراهیمی انسان را به بازی نگرفته است؟

هنگامی که خدای ادیان سه گانه انسان را آفرید، انسان را از خوردن سیب موجود در باغش منع کرد ولی انسان که غذای دیگری نداشت سیب را خورد، خدای مهربان از خوردن یک سیب چنان عصبانی شد که آن زن و مرد گرسنه را از بهشت بیرون انداخت و از همان لحظه زندگی اشرف مخلوقاتش را خراب کرد.

مگر خدا به انسان عقل نداده که بد و خوب زندگی اش را خودش اختیار کند. آدم و حوا هم در آن لحظه تصمیم گرفتند از تنها میوه باغ بهشت که میوه ای مفید و برای تندرستی خوب است بخورند. چرا آن روز خدا به آن ها نگفت اگر این سیب را بخورید در روز قیامت تنبیه می شوید، و فوراً آن ها را تنبیه کرد اما بعدها انسان ها بدترین کارها را انجام دادند، آدم کشتند، اختلاس های نجومی کردند، حق مردم را خوردند و... و... و خدا نه اینکه آن ها را تنبیه نکرد بلکه به آن ها گفت در توبه باز است و بسیاری از آن ها هم زندگی بسیار راحت و خوشی را داشتند. تنبیه باید در زنده بودن باشد که بدرد خور شود. تنبیه آدم مرده به چه دردی می خورد؟. حتماً به درد همان خدایی می خورد که کارهایش هیچ حساب و کتابی ندارد. پدر بزرگ ما را با تن لخت و بی شلوار، تشنه و گرسنه از باغی که خوراکی دیگری نداشت بیرون می اندازد، اما ستمکارترین آدم ها را پر و بال می دهد که زندگی انسان ها را مانند جهنم کنند و خودشان در کاخ های هزار بار بهتر از بهشت موعود به زندگی و عیش و نوش بپردازند. آیا خدا زندگی مخلوق خود را به شوخی و بازی نگرفته است؟

**چهار خلیفه عرب، ابوبکر، عثمان، عمر و علی هر کدام تلاش کردند از سخنان پیامبر کتابی را به نام قرآن جمع آوری کنند. از میان این چهار خلیفه تنها قرآنی که مورد پذیرش مسلمانان و سه خلیفه دیگر قرار گرفت قرآنی بود که علی امام شیعیان جمع آوری کرده بود! سند این ادعا در سایت اسلامی علوم و معارف قرآن آمده است.**

**چرا** در تورات پس از سرگذشت ابراهیم، خبری از پسر اول او اسماعیل نیست؟ آیا ابراهیم به بیماری الزایمر دچار بوده یا اینکه فاقد عاطفه پدری بوده است؟

**چرا** اسحاق با همسرش «ریوqa» مانند سایر یهودی ها در سن جوانی ازدواج نکرده است؟

**چرا** باید اسحاق به درگاه خداوند التماس کند تا صاحب فرزند شود؟

**چرا** «ریوqa» همسر اسحاق مانند مادر شوهر محترم اش «سارا» نازا از آب درآمده است مگر نازایی بین بستگان سببی هم ارثی می باشد؟ چرا خداوند عاقل و دانا، و رحیم و بخشنده پیامبرش را از داشتن فرزند محروم کرده است؟ چرا به او پیشاپیش نگفته که همسرش نازا می باشد و چرا او را معالجه نکرده یا به او اجازه گرفتن چهار زن را نداده تا بی فرزند نماند.

**چرا** یکی از فرزندان دوقلوی «ریوqa» که «عیساو» نام گرفت باید سرخ و پشمالوز شکم مادر بیرون آید. مگر خداوند نمی توانست دوفرزند مثل بچه آدم به پیامبرش عطا فرماید؟!

**چرا** برادر کوچکتر «عیساو» که نامش «یعقوب» بود از «عیساو» می خواهد که «اول زادی اش» را به یعقوب در ازای یک وعده آش و نان بفروشد؟ مگر «فرزند نخست» بودن چه مزایایی دارد که یعقوب به دنبال آن است؟

**چرا** دوباره مثل دوران ابراهیم قحطی به سراغ اسحاق آمد و او ناچار به مهاجرت به سرزمین «گرار» شد.

**چرا** خداوند به اسحاق وعده داد که در سرزمینی که به آن مهاجرت کرده، به او برکت خواهد داد. مگر نمی توانست در محل اصلی خودش به او برکت بدهد؟

**چرا** وعده ای که خداوند به اسحاق داد تا تعداد فرزندان او را مثل ستارگان زیاد کند و سرزمین های بسیاری به آن ها به بخشد عملی نشد؟ و چرا نصیب فرزندان بنی اسراییل یک تکه زمین خشک و بی آب و علف شد که پس از دو قرن آوارگی و پراکندگی به آن برگشتند.

**چرا** اسحاق مانند پدر بزرگوارش ابراهیم، زن خود را به جای خواهرش به اهالی «گرار» معرفی کرد تا مبادا اهالی آن سرزمین خودش را به خاطر زیبایی زنش بکشند و چرا باید ماجرای ننگین سارا و ابراهیم بر اسحاق و زن هشتاد ساله اش «ریوqa» نیز تکرار شود. چرا خداوند حافظ جان و آبروی پیامبران خود هم نیست؟

## شرط انصاف نباشد، ما چکار می توانیم بکنیم

از دست ایرانیان بیرون از کشور برای یاری دادن عملی به مردم دربند ایران فقط دو کار ساخته است. یا اسلحه به دست مردم برسانند یا پول، اسلحه برای جنگیدن و کشتار که کار عاقلانه ای نیست، می ماند رساندن پول برای اینکه مردم سر کار نروند و به تظاهرات و اعتصاب ها شدت ببخشند. رساندن پول بدست مردم بسیار آسان تر و مفیدتر هم می باشد تا کار مشکل تهیه و رساندن اسلحه. برای جمع آوری و رساندن پول به درون ایران باید رسانه های ایرانی در یک همکاری ملی هیئتی از ایرانیان امین و خوش سابقه را برای باز کردن حسابی به نام مردم و جمع آوری کمک های مالی آنان در آن حساب و سپس به پیدا کردن راهی برای رساندن پول ها بدست هیئت مدیره دیگری در درون کشور که توسط مبارزان شناخته شده داخلی از امنای محلی انتخاب می شوند به پردازند و از نظرات مردم نیز در این باره می توانند کمک بگیرند. تشکیل چنین هیئت امنایی در بیرون از کشور و جمع آوری کمک های مردم خود به تنهایی نیروی مقاومت مبارزان را درون کشور چند برابر می کند و می دانند که هر روز باشد این پول ها به آنان تعلق دارد. تردید نکنیم که چند برابر کمک های ایرانیان خارج مردم درون ایران به این جنبش و صندوق پرداخت خواهند کرد تا از شر این رژیم بیمار نجات پیدا کنند. این مهم امروزها که رژیم از لحاظ مردمی سخت ضعیف شده حتما امکان پذیر است اگر همت نیرومندی در پشت این حرکت باشد. هنگامی که حساب و کتاب پول ها کاملاً توسط چند حسابدار سوگند خورده شفاف باشد و برداشت از آن در بیرون امکان پذیر نباشد ایرانیان بیرون از مرز از یاری دادن دریغ نخواهند کرد.

گام نخست این کار را باید چند تن از پیش کسوتان شناخته شده رسانه ای در بیرون از کشور بردارند مانند خانم ها و آقایان امیرطاهری-عباس پهلوان-علیرضا میبیدی-هما سرشار-پری اباصلتی-دکتر حسن رهنوردی-ناصر اولیایی-دکتر مسعود نقره کار-دکتر علی جوادی-دکتر حسن منصور و بسیاری دیگر که داریم.

برای ایرانیان میهن دوست که چشم به راه نجات مردم ایران دوخته اند این آسانترین و سودمندترین راه است. حتا شروع به اقدام برای این کار امیدواری مردم را در ایران بیشتر و تعداد مردم را در خیابان ها چند برابر می کند.

مبارزان داخلی مانند محمد نوری زاد-نسرین ستوده-نرگس محمدی-حشمت اله طبرزدی-خانم سپهری-آن چهارده مبارز مشهور که بعضی هاشان هنوز در زندان هستند و دیگرانی که آن ها خودشان بهتر از ما می شناسند می توانند هیئت امنای داخل را تشکیل دهند تا کمک ها بدست

آن ها داده شود.

آیا افراد نامبرده در بیرون از کشور می توانند چنین مهمی را انجام دهند و کنار هم بنشینند و نکات مثبت و منفی حرکت را به بحث بکشند. حتا بحث برای این کار هم به مردم امیدواری های زیادی می دهد که هم میهنانشان به فکر آن ها هستند و روزی که امکان پذیر شود آن ها را تنها نخواهند گذارد. اگر همت داشته باشیم این کار شدنی و امکان پذیر است. انصاف و مروت نیست که بنشینیم تا مردمی که هزار مشکل دارند بپاخیزند و میهن ما را نجات دهند.

## دکتر بهرام ورزا-آلمان

### بررسی مذهب از راه خرد و دانش

چه چیزی انگیزه آن می شود که بشر باور کند پروردگار جهان هستی، جهانی که به بزرگی ۷۰ میلیارد سال نوری است، در روی کره زمینی که تنها ۱/۷ ثانیه نوری وسعت دارد نیازمند یاور، دستیار، نماینده، پیام رسان، و تیم اجرای اوامراست. به زبانی دیگر، اگر آفریدگار توانسته تمام هستی را که بی نهایت بزرگ است به تنهایی بیافریند، چطور برای خوشبخت کردن انسان ها در روی کره زمین به این کوچکی نیازمند آخوند و کشیش و ربای و پیامبر و فرشته و تهدید و تنبیه شده است و هنوز هم نتوانسته با یاری آن ها زمین را از دست گرفتاری های گوناگون برهاند. کمی اندیشه می تواند انسان را از بند دین این گرفتاری شرم آور و دروغین رهایی بخشد.

**چند در صد ما ایرانی ها در هر شهری که هستیم**

**به بیمارستان ها، زندان ها، مدارس، اداره های**

**پلیس و شهرداری ها برای انجام روزی دو سه**

**ساعت کار داوطلبانه (Volunteer) بدون**

**دستمزد مراجعه می کنیم؟**

**تا ما دست از روحیه به من چه و به ما چه**

**برنداریم، به کارهای داوطلبانه علاقمند نشویم،**

**قلباً تابع قانون نگردیم ایران ما هرگز درست**

**نخواهد شد. چرا ما با انجام کاری که خالصانه**

**برای خدمت به مردم باشد سازگاری نداریم.**

## مسعود نقره کار

داستان زندگی پیامبری که بیمار و در تیمارستان است

### هدیان های مقدس

صدای زنجره ها میان تنه های تنومند درختان می پیچید. زنجره ها باغ پوشیده از گل و درخت را روی سرشان گذشته اند.

امین به طرف بزرگترین نخل کنار دریاچه می رود، صندلی چوبی قرمز رنگ اش را روی سرش می گذارد. باد موهای نرم و بلند دم اسبی اش را بازی می دهد.

اینجا به سرعت برق فصل ها عوض می شوند، حتا در یک روز می توانی تغییر چهار فصل را ببینی. صندلی را زیر نخل می گذارد. نگاهی به دور و برش می کند روی صندلی می ایستد، سینه صاف می کند تا صدایش رساتر شود. خیال می کند باید برای چند هزار نفر سخنرانی کند.

آهای با شما هستم با شما یک سد و بیست و چهار هزار مردی که به من خیره شده اید (فکر می کند برای ۱۲۴ هزار پیامبر خدا سخن می گوید). مشت هایش را گره می کند. پیش از اینکه چیزی بگوید از صندلی پایین می آید چرخ دور صندلی می زند و باز روی صندلی می ایستد و مشت ها را گره می کند، آی مردان جلیلی چرا نگرانید، نگران نباشید، من شما را داوری خواهم کرد.

با شما هستم جناب اخطوب و جناب الیسع، چرا از الیاس نمی خواهید من را هم شفا دهد و ملازم خود کند. من دست های او را خواهم بوسید. از الیاس پیامبر خواهید من را شفا دهد، ملازمت که سهل است نوکری او را خواهم کرد. باز از صندلی پایین می آید چرخ دورش می زند و می رود رویش می ایستد.

دست روی قلبش می گذارد، آهی سوزناک می کشد و از صندلی بر زمین می افتد، رعشه و تشنج از گونه هایش شروع می شود و به همه ی بدنش می پیچد، فریاد می زند آب، آب.

سارای زیباتر از زیبایی، با صورتی آرایش کرده و موهای بافته پارچ مسینی پر از آب به دستش می دهد. بنوش امین، ای بیگانه با امانت داری، بنوش. و از پارچی دیگر آب بر صورت وسینه و گردن او می پاشد. از انگشتی اش نگین عقیق یمنی سرخ را بیرون می کشد و همراه با زمزمه دعا خطی روی زمین به دور امین می کشد. رعشه و تشنج آرام گرفته با طاق دستمالی سبز رنگ، کف های کنار دهانش را پاک می کند و با شاخه های نخل صورت اش را باد می زند.

آرام باش امین، آرام باش، شیاطین در محاصره اند و مرگ به آن ها نزدیکتر می شود. آرام باش.

صدای امین به سختی به گوش می رسد و به سختی پلک باز می کند. ماریا با ادریس کمک اش می کنند تا بنشیند و تکیه بدهد. ماریا از او می پرسد، چرا به موقع داروهایت را نمی خوری، امین پاسخ می دهد. شیاطین نمی گذارند و آن سه کتاب که مرا دچار فراموشی کرده اند، کتاب هایی که وعده داده اند تمام آرزوها با مرگ زنده می شوند. با دستی لرزان قرص هایش را از ماریا می گیرد و با آن ها آخرین جرعه آبش را می نوشد. ماریا و ادریس زیر بغل اش را می گیرند و او را بسوی اطاق درمان که دفتر کار دکتر فرشته است می برند. ماریا پرستار و ادریس کمک پرستار است. ری (رضا) که دربان تیمارستان است پیدایش می شود قهقهه زنان امین را مسخره می کند «اگرثانی که نان دادن ثواب است - تو خود می خور که بغدات خراب است». امین ری را جدی نمی گیرد. ادریس از امین می پرسد بهتر شدی؟ آری خوب و سرحالم دعا و داروکار خودشان را کردند، باید سپاسگزار دکتر فرشته باشم. عجم ها از قدیم الایام در حرفه طبابت خوب بودند البته به پای ما نمی رسیدند. هیچ کس به پای ما عرب ها نمی رسید و نمی رسد. از دور ماشین دکتر فرشته را می بیند که وارد تیمارستان یا همان گذرگوزن ها می شود. دکتر فرشته یک روانپزشک ایرانی آمریکایی و از مکرثون است.

مکرثون = از مقربان درگاه باری تعالی، و مسلمان مومن را گویند.

### عمر دست خدا نیست

طول زندگی دست خود انسان است. ما هر زمان که بخواهیم می توانیم به زندگی خود پایان دهیم، پس مرگ دست خودمان است برای درازتر کردن عمر هم با خوردن غذای سالم، خوابیدن به اندازه کافی، ورزش کردن، انتخاب کار مورد علاقه، حرص و جوش نخوردن، قانع و خوشحال بودن از هر چه داریم و مانند این ها می توانیم عمر خود را درازتر از سن معمولی کنیم.

پدران ما در هفتاد سالگی پیر بودند و میمردند امروز به مدد دانش و پزشکی ۸۰ ساله ها هم خود را پیرمرد و پیر زن نمی نامند و براحتی مردم امروز به نود سالگی پای می گذارند، پس ادعای مرگ و زندگی دست خداوند است پوچ و بیهوده است.

برای جلوگیری از حوادثی مانند تصادف کردن با ماشین نیز انسان ها می توانند با داشتن جاده خوب، ماشین مطمئن و سرعت قابل کنترل از بروز تصادف ها جلوگیری کنند و یا با پیشرفت بیشتر در امور پزشکی بر بیماری های ژنتیکی نیز فائق آیند. طول عمر که دست خدا نباشد، هیچ چیز دیگر هم دست خدا نیست. و اصلا خدایی نیست که چیزهای انسان! دست او باشد!

هیچ یک از دین های بزرگ جهان ناگهانی و بدون مقدمه نبوده است و این دین ها هزاران سال در حال شکل گیری و تکامل بوده اند.

## از جادوگر قبیله تا ((پاپ))

بررسی ها و پژوهش های دین شناسان و مردم شناسان در بین قبیله های ساکن شمال اسکاندیناوی، سیبری، اسکیموها و قرقیزها نشان داده است که در این قبیله های دور افتاده که زندگی انسان های پیش از تاریخ را زنده می کنند آدم هایی وجود دارند که آن ها را «شمن» می نامند.

شمن رئیس قبیله نیست بلکه افراد قبیله به خاطر نیروها و توانایی های عجیبی که به وی نسبت داده می شود به او احترام می گذارند و از وی حرف شنوی دارند.

«شمن» کسی است که می گوید با عالم غیب رابطه دارد و می تواند با ارواح مردگان رابطه برقرار کند. از بسیاری اسرار ناشناخته آگاه است، می تواند جن ها و دیوها را فراری دهد و آن ها را از بدن بیماران وادار به فرار کند!

«شمن ها» به حرکات عجیبی دست می زنند، به عالم خلسه و بی خبری سفر می کنند، وردهای بسیار می دانند و ادعا می کنند که می توانند رعد و برق و توفان را آرام کنند، موجب پیروزی شما در شکار شوند و با خواندن اوراد و انجام دادن مراسمی موجبات شکست دشمن قبیله را فراهم آورند. «شمن ها» بعضی مکان ها را مقدس و برخی را ترسناک و ممنوع اعلام می کنند، برخی جانوران محترم و مقدس و گروهی دیگر نجس و حرام هستند. در واقع می توان گفت «شمن ها» نخستین روحانیون دوران های پیش از تاریخ انسان به شمار می روند. کسانی که بعدها در درون قوم و قبیله خود به نام «ساحران» یا «جادوگران» مشهور شدند و نیروهای فوق انسانی به آنها نسبت دادند.

باگذشت زمان از دگرگونی و تکامل «ساحران، جادوگران، طلسم بندان، و حکیمان»، قوم و قبیله نخستین روحانیان پدید آمده اند و به این ترتیب «طبقه روحانی» در بسیاری از سرزمین های گوناگون دوران های پیش از تاریخ در هر جامعه ای پدید آمد.

این روحانیان گاهی فرمان روایان زمان خود می شدند و زمانی دیگر بزرگترین متحد فرمان روایان و حاکمان بودند. برای نمونه مصریان باستان فرمان روای بزرگ یا فرعون را پسر خدا می دانستند و برای فرعون ها نیروی خدایی در نظر می گرفتند.

در ژاپن امپراتور را نوعی خدا می دانستند و تا پیش از پایان جنگ جهانی دوم امپراتور ژاپن مقام خدایی داشت. روحانیان جامعه فرمان روایان را آن چنان «مقدس» جلوه می دادند که سر پیچی از دستورهای او در اندیشه کسی نمی گنجید. کشورهایی چون چین و هند و برخی از سرزمین های خاورمیانه را می توان منطقه های دین خیز جهان نامید. پیدایش

## دو خبر شنیدنی از آقای جو بایدن رئیس جمهور آمریکا

■ پس از کشته شدن ۱۹ کودک دبستانی بدست یک نوجوان مسلح ۱۸ساله در تگزاس آقای بایدن طی پیامی از مردم آمریکا خواستند تا برای کودکان کشته شده دعا کنند! از ایشان می پرسیم «برای کودکان دعا کنند» یعنی چه؟ مگر بچه ها بیمار بودند تا مردم برایشان دعا کنند که خوب شوند. و مگر بچه ها در آن سن نیازی به دعا دارند تا بروند بهشت؟ ما که متوجه نشدیم مردم دعا کنند که چه شود؟!

■ آقای جو بایدن رئیس جمهور آمریکا برای شرکت در همایش قاره آمریکا به لس آنجلس آمده بود. در روز جمعه ۱۷ جون ۲۰۲۲ ایشان در برابر مقامات محلی و ایالتی و نمایندگان اتحادیه های کارگری لس آنجلس سخنرانی کرد. او در این سخنرانی به موضوع گرانی بنزین اشاره نمود و گفت: «با این که به شرکت های نفتی آمریکا اجازه حفاری داده شده آن ها به استخراج نفت نمی پردازند. زیرا موجودی خود را گران تر می فروشند و سود بیشتری می برند. ضمناً با گرانی بهای نفت و بنزین سهام آن ها گران تر می شود و به فروش سهام خود می پردازند و می گویند مالیات های ما را هم کم کنید!

برگرفته از هفته نامه ایران شهر

(بیداری- ما فکر می کردیم آقای بایدن خودش جلوی استخراج نفت داخلی را گرفته است، در واقع زورش به هفت خواهران نفتی نمی رسد.)

**آدم و حوای بدشانس یک سیب از باغ  
بهشت خدا خوردند و تا ابد محکوم به  
دربداری شدند. حالا شما مسلمانان امید  
دارید پس از مرگ بروید به بهشت همان  
خدا بخورید و بخوابید و به زنانش هم  
دست درازی کنید؟ به راستی که چه  
آدم های ساده ای هستید شما! .**

**بزرگمهر نیک اندیش**



## بهرام مشیری

## تناقض در اسلام

زرتشت بزرگ سرودی دارد، سرود ۴۵ بند ۲. «ایدون سخن می دارم از آن دو گوهر در آغاز زندگی» آن دو گوهر یعنی گوهر پاکی و گوهر ناپاکی، سپنتامینو وانگرمینو. این انگرمینو است که امروز بر سرزمین ما تسلط یافته است زرتشت در ادامه سرود می گوید.

«آن گوهر پاک به گوهر پلید گفت از ما دو، نه منش نه آموزش، نه خرد و نه کیش، نه گفتار نه کردار، نه دین، نه روان با هم در سازش اند.» یعنی گوهر پاک به گوهر پلید گفت ما هیچ شباهتی با هم نداریم بنابراین خوب و بد در هم نمی آمیزد. این که اسلام دچار تناقض است به لحاظ این می باشد که خوب و بدش ابداً و مطلقاً معلوم نیست.

آدم کشی هم خوبست هم بد است، ستم گری هم خوبست هم بد است، بردن اموال ملت هم خوب است هم بد است. معلوم نیست، کجاست خط قرمز و اخلاق اسلامی فرد مسلمان در حالی که زرتشت مرزها را به خوبی معلوم می کند، پاکی با ناپاکی هرگز درهم نمی آمیزد. اما تلاش این مسلمان ها برای تغییر گوهر فرهنگ ایرانی به جایی نمی رسد. حالا از بام تاشام برای حسین تبلیغ کن از بام تاشام برای اکبر و اصغر و حبیب ابن مظاهر داستان بگو. از بام تاشام هر چه دارید، رادیو و تلویزیون، ملا و آخوند را به کار بگیرید شاید این گوهر ایرانی که ۱۴۰۰ سال است با وجود اسلام از بین نرفته و نقیصه ای به آن وارد نشده است را تغییر بدهید. فایده ای ندارد، آن چه را که شما بخواهید او برعکس عمل می کند.

این ملت دارای هویت است، به تاریخ و به اصالت خود پی برده و با این تبلیغات شبانه روزی برای حسن و حسین فرهنگ خودش را فراموش نمی کند. هم میهنان ما را دیدید که با چه علاقه ای به دیدار آرامگاه کورش می روند. مغول ها که به ایران آمدند، با وجود خونخوار بودنشان تحت تاثیر فرهنگ ایران قرار گرفتند، عوض شدند، صاحب فضیلت شدند، صاحب فرهنگ شدند، اصلاح پذیر شدند.

اما این وحشی های عرب که کشور ما را اشغال کردند چون وحشی گری شان از آسمان آمده و در ذات آن ها رسوب کرده، قوانین کذا و کذای خودشان را بر ما حاکم کردند. این ها بر عکس مغول ها اصلاً اصلاح پذیر نیستند، چون همه اندیشه هاشان خشک است. در قانون آن ها حقی برای ملت نیست، حق مال آخوند است. این ها در واقع هیچ فضیلتی ندارند.

زمانی این مملکت اصلاح می شود که این قانون اساسی را در تنور انداخته بسوزانند. سپس نمایندگان حقیقی ملت در یک مجلس موسسان بنشینند و قانونی وضع کنند که ذره‌المثالی از قوانین شرع در

آن راه پیدا نکنند وگرنه آن قانونی که این ها می خواهند نوشتن ندارد. ما اگر بتوانیم به این ها بگوییم، ما می خواهیم این قرآن را عوض کنیم، قوانین آن را عوض کنیم مانند قانون وحشیانه قصاص راکه به راستی یک وحشی گری واقعی است بیرون بیندازیم و آن را اصلاح کنیم، چنین چیزی میسر نیست. این قرآن تا ابد و بال گردن ما است.

اگر شما هم میهنان عزیزم درون ایران نشسته ای که بتوان این رژیم را اصلاح کرد تا وضع شما تغییر پیدا کند از من بپذیرید که چنین اتفاقی رخ نخواهد داد، چون ذات این رژیم اصلاح پذیر نیست. مافیا راکه شما نمی توانید اصلاح کنید. بدیهی است که این گونه حکومت ها دوام ندارند به جهت اینکه خواسته های مردم را نمی توانند جوابگو باشند، این رژیم در همه زمینه ها به بن بست رسیده است و سرانجامی جز مرگ در انتظارش نیست.

## دکتر حسن روشنرنگر

## و خدا انسان را آفرید

کنفوسیونیسیم- در این آیین سخنی از خدا، پرستش، بهشت و جهنم نیست بسیاری این روش را یک فلسفه و راه زندگی می دانند و بسیاری هم نام آن را مذهب گذارده اند. خود مردم چنین به تفاوت این دو نام، فلسفه یا مذهب اهمیت نمی دهند. آیین کنفوسیوس برای اجرای قوانین همکاری را لازم می داند به عبارت امروزی احترام به قانون ضروری است. کنفوسیوس خود می خواست از رفتار نیک آیینی بسازد که برای جامعه خواستنی باشد نه اجباری. یعنی آیین بر پایه انسانیت باشد. از کنفوسیوس درباره وظیفه ما برای گذشتگان (مرده ها) پرسیدند، پاسخ داد ما ابتدا باید وظیفه خود را نسبت به سایر انسان های زنده بدانیم. احترام برای مردگان کافی است. او معلم اخلاق بود و به مقوله ثواب و گناه و خرافات دیگر وارد نمی شد.

هیچ نظام اخلاقی یا آیینی به اندازه کنفوسیوس احترام و وفاداری به خانواده و سلوک با زیردستان را توصیه نکرده است. پس از کنفوسیوس خاقان چین به نام «ووتی» ۱۳۶ سال پیش از میلاد مسیح آیین کنفوسیوس را پسندید و آن را در کشورش به مردم تعلیم و گسترش داد. این آیین بیش از دو هزار سال در چین ادامه یافت و آیین رسمی چینی شد. در آیین کنفوسیوس کشیش و روحانی وجود ندارد اما متاسفانه در این آیین هم زنان را در سطحی پایین تر نگاه کرده اند.

(این موضوع آن چنان عجیب در چند هزار سال پیش نیست در حالی که امروز در هر سه دین بزرگ جهان یهودی و مسیحی و مسلمان کمتر و بیشتر اوضاع زن به همان روال چند هزار سال پیش، پیش می رود).

## انسان جعلی - خدای جعلی

مانده از رویه ۳

جنگهای آریوبرزن با اسکندر، سلطان جلال الدین خوارزمشاه با مغول ها یا کردها چگونه سال ها جنگیدند با تیمور. این ها اساساً مورد توجه ما نبودند اما امام علی ابن ابیطالب، در فرهنگ ما چهره ای است بسیار مهربان، مقدس، دارای کرامات، معجزات. به خواب می آید، سدها گذرگاه و نظرگاه در ایران دارد. چه کسی جز آخوندها علی را به ما چنین معرفی کرده اند؟ علی یک فرد عرب مربوط به تاریخ اسلام یار پیامبر، در کشتار مخالفان خم به ابرو نمی آورد. دوران علی چندان نپایید ولی ایران همچنان در سلطه علی باقی ماند، آن هم توسط آخوندها بر فراز منبرها علی را به جان ایرانیان انداختند. شخصیتی که کوچکترین علاقه و ارادتی به ایرانیان نداشت. او بارها مخالفانش را در ایران ترور کرد، از ایرانیان سال ها مالیات می گرفت تا سرانجام در یک کشاکش سیاسی داخلی بین خودشان توسط ابن ملجم ترور شد.

پس از علی فرزند بزرگش حسن جانشین او گردید ولی او نتوانست خلافت کند و حکومت را تحویل معاویه داد و ایران همچنان تحت سلطه امویان باقی ماند تا عصر عباسیان. که ما شاهد انواع و اقسام شورش ها توسط ایرانیان بودیم ولی هر بار توسط اعراب سرکوب شدند. ماجرای که آخوندهای شیعه بر فراز منابر بر ما باوراندند برای ما یک تاریخ جعلی است و تاریخ خودمان نیست. دوازده امام شیعه وارد فرهنگ مذهبی ما شدند و سایه انداختند روی تاریخ سیاسی و اجتماعی ما. اینجاست که من می گویم این تاریخ جعلی است و فوق العاده خطرناک. آخوندها با همین تاریخ جعلی به خودشان مشروعیت دادند و سود بسیار بردند و ما را سرکوب و مرعوب کردند.

ملاها نه نژادشان ایرانی است که از جبل لبنان آمده بودند نه فرهنگ ایرانی داشتند و نه زبانشان ایرانی بود.

ما کر و کور و لال باقی مانده ایم جرات نداریم بفهمیم و بدانیم این تاریخ هیچ ربطی به ایرانیان ندارد و دست ساز آخوندها می باشد که بر ما تحمیل شده است. علی خلیفه مسلمانان بود و آخوندها او را برای ما به امام تبدیل کردند، یا حسن و حسین و بقیه امامان چکار برای ایران انجام دادند. یا امام رضا که ضامن آهو نامیده می شود، موقعی که مغول ها ریخته بودند در خراسان قتل و عام می کردند این ضامن آهو کجا بود، در دوره خمینی که جوان ها را جلوی حرم به دار می کشیدند امام رضا کجا بود؟ این شش هزار مسافر خانه ای که خدمات جنسی دور و بر حرم امام رضا به عرب ها می دهند، عکس العمل امام رضا کجاست؟ شبی که نیشابور زیر تیغ مغول ها به خود می پیچید و در اصفهان از کله ها منارها برپا می شد کجا بودند این قدیسین، کجا بودند این پانزده هزار امامزده؟

ما هنوز جرات نداریم بدانیم این تاریخ سراسرش دروغ و ضد ایران و ایرانی است هنوز جرات نداریم بپذیریم هیچکدام از این دوازده امام مقدس نیستند و کوچکترین سودی به حال بشریت نداشتند و ندارند جز خودشان که دارای گنبد و بارگاه های مطلقاً شدند و آخوندهایی که امروز بر دوش های ما نشستند سلطنت می کنند و هم چنان به گفتن دروغ های خود ادامه می دهند و در پای منبرشان هنوز بسیاری از ایرانیان مات و مبهوت با دهان های باز مانند بردگان و بره های مطیع نشستند و دروغ های آنان را باور می کنند. در عصر مشروطیت هم آخوندها به مدد این تاریخ جعلی قانون اساسی را دست بردند و سموم خود را وارد آن کردند. تمام شخصیت های اسلامی پیکرشان واقعی اما آنچه به آن ها بستند و نسبت می دهند همه اش دروغ است. آن ها که در حاکمیت بودند دشمن ما بودند پوست ما را کردند. مادران و پدران ما را فروختند و از آن ها جزیه گرفتند و اکنون هم چهل سال است نوادگان آن ها بر ما حاکم اند به مدد تاریخ جعلی. این مملکت امام زمان نیست، مملکت ستارخان است، مملکت بابک خرمدین و ذکریای رازی و مملکت آریوبرزن است. من به عنوان یک ایرانی از اینکه بهترین سال های جوانی ام را در پرتو یک تاریخ جعلی به سود آن جنگیدم، مبارزه کردم و عمرم را تلف کردم جداً شرمندم ام. شوخی که نداریم تاکی؟ آن هم در شرایطی که برای نخستین بار در تاریخ تمامیت میهن ما در خطر جدی قرار دارد و هنوز بخشی از اهل خرد ما دنبال تاریخ جعلی هستند. ما هنوز کیسه گدایی در دست منتظریم پس از مرگ این پیکری ارزش ما وقتی خاک شد این بزرگان تاریخ جعلی ما را به بهشت ببرند که چی؟ که شراب بخوریم؟ شرم آور است این باورهای جعلی تاریخ. به امید اینکه شهامت آن را داشته باشیم که جرات اندیشیدن پیدا کنیم و از این تاریخ جعلی خودمان را نجات دهیم. بدا به حال ما که تغییری نکنیم.

**شگرد ریاکارانه اسلامیان در آن است که به ظاهر گفتمان خود را بر عرصه معنوی و اخلاقی می گذارند ولی کاری مهم تر از پرداختن به عرصه های مدنی و سیاسی نمی شناسند. درست برعکس سکولاریست ها (عرفی گرایان) که در گفتار و کردار بر عرصه های مدنی و سیاسی تاکید دارند.**

داریوش همایون

داناترین شاعر و دانشمند و روشنفکر ایرانی در میان هزاران شاعر و دانشمند میهن ما چه نام دارد، آیا تا به حال درباره شناخت او به اندیشه افتاده و تعجب کرده اید؟ بلی بدون تردید او حکیم عمر خیام نیشابوری است مردی که در قرن پنجم هجری یعنی چیزی نزدیک به هزار سال پیش، قرن ها پیش از اینکه سعدی و عطار و مولوی و حافظ به دنیا بیایند به اوج دانایی رسیده بود و بدون داشتن وسایل فنی و مدرن امروزی به مدد ریاضی نا کامل آن روزگار با فضای بیرون از کره زمین آشنا گردیده و به آگاهی های نابی رسیده است. و در عین حال چقدر زود به پوچی دین و مذهب به ویژه اسلام اشراق پیدا کرده و در روزگاری که اعراب در ایران به کشتار مشغول بودند. می سزاید:

طبعم به نماز و روزه چون مایل شد  
گفتم که مراد کلی ام حاصل شد  
افسوس که آن وضو به بادی بشکست  
وان روزه به نیم جرعه می باطل شد

درود همه ی دانایان جهان بر تو باد ای فرزند خوب  
ایران خیام بزرگ.

**ما هنوز آثار تمدن های عیلامی، آشوری،  
کلدانی و آریایی را در سراسر فلات ایران  
می بینیم. اما اعراب حتا یک پل، یک  
جاده، یک دژ، یک کاروانسرا یک بنای  
تاریخی و یک مدرسه در سرزمین پهناور  
ایران نساختند.**

امیر طاهری



**خدا مرده را زنده کرد (ادعای مسیح)  
خدا دریا را نصف کرد (ادعای یهود)  
خدا ماه را نصف کرد (ادعای مسلمان)**

اگر خدا به جای این شعبده بازی ها نان را درست  
نصف می کرد، الان شاهد عدالت بیشتری در جهان  
بودیم.

مانده از رویه ۱۲

تا مرد سخن نگفته باشد

و پاسخ دادن به نکیر و منکر هستید؟ در روز عاشورا زنجیر می زنید؟ اگر هیچکدام از این اعمال را که در جهان اسلام اجرا می شود انجام نمی دهید پس شما نوع دیگر اسلام را از چه منبع و چه منبری آموخته اید و مقلد کدام مرجع تقلیدی می باشید؟ و آیا شما روش خدعه را در اسلام تعقیب می کنید یا به ترفند تقیه اکتفا کرده اید.

راستی جناب حکاک گرامی چه کسانی کتاب های حکیم زکریای رازی را آنقدر بر سرش کوبیدند تا کور شود و بمیرد؟ و حکیم عمر خیام دانشمند بزرگ جهان از دینداران کدام دین وحشت داشت که شعر بگوید؟ از چه دینی بودند کسانی که نویسنده بزرگ تاریخ مشروطیت ایران احمد کسروی را تکه تکه کردند؟ و از دست چه نوع مردمانی صادق هدایت خودکشی کرد؟

## CLUB HOUSE APP

در گفتگوهای آموزنده موافق و مخالف با  
اسلام شرکت کنید و یا فقط شنونده باشید  
که با مدیریت مبارز و روشنگر نامدار آقای  
امید امیدوار و یارانش انجام می شود.  
آدرس کلاب هاوس:

Clubhouse App in App Store

ایران ۲۴ / دگردیسی» که ۲۴ ساعته است

چرا اجر و مزد آخوندها و مداحان نقدی و  
با پول است اما اجر مردم پای منبر نسیه و  
با اباعبدالله الحسین است؟

بهترین راه به دست آوردن بیداری از راه پست است  
858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

## بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

### تا مرد سخن نگفته باشد

جناب دکتر احمد کریمی حکاک، شما در شب کتابخوانی ماه می ۲۰۲۲ فرمودید اسلام واقعی این نیست که امروز در ایران می بینید! جناب دکتر می شود بفرمایید اسلام راستین مورد نظرتان را از چه کسی و چه کتابی آموخته اید که با اسلام جاری در کشور ما و کشورهایی چون افغانستان و همه کشورهای عربی متفاوت و بهتر است، آیا جز این کتاب ها که نام می برم و جز آخوندهای مسلمان کتاب و افراد دیگری بوده که شما را شیفته اسلام کرده است؟ قرآن محمد - نهج البلاغه علی - حلیته المتقین - و بحارالانوار مجلسی - مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی - کتب اربعه ی (کافی - شیخ صدوق - شیخ طوسی - من الاخبار) - صحیفه سجاده - تاریخ طبری - فاطمه فاطمه است شریعتی - تحریرالوسیله خمینی - از آزادی تا شهادت طالقانی - مطهرات در اسلام بازرگان - درس اخلاق خامنه ای. آیا به جز این شاهکارها شما کتابی را خوانده اید که تا به امروز مسلمان باقی مانده اید؟ و آیا شمای مسلمان راستین دستورهای متعدد اسلام را هم اجرا می کنید؟ روزه می گیرید؟ نماز می خوانید؟ به حج برای زیارت الله و به عتبات برای ابراز ارادت به مردگان عرب تشریف فرما می شوید؟ برای حسین عزاداری و شب احیا قرآن به سر می گیرید و برای تشنگی علی اصغر و علی اکبر گریه می کنید؟ به فکر فشار قبر مانده در رویه ۱۱

Prst Std  
U.S. Postage  
Paid  
San Diego, CA  
Permit No. 2129

BIDARI  
P.O. Box 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A.